

تاریخ پس از ظهور

شہید آیت اللہ سید محمد صدر

ترجمہ: حسن سجادی پور

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مترجم
۱۵	مقدمه مؤلف
۳۳	بخش اول: نشانه‌ها و مقدمات ظهور
۳۵	گفتار اول: مبانی کلی ظهور
۳۷	فصل اول: ظهور امام مهدی علیه السلام و برنامه کلی الهی
۴۱	فصل دوم: تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور
۵۳	فصل سوم: شرایط و نشانه‌های ظهور
۵۸	زمان ظهور به اعتبار نشانه‌ها
۶۱	فصل چهارم: نگاه امام مهدی علیه السلام به هستی، زندگی و قانون‌گذاری
۶۱	الف) دین امام علیه السلام
۶۸	ب) مذهبی که امام علیه السلام از میان مذاهب مختلف اسلامی برمی‌گزیند
۷۸	ج) موضع امام علیه السلام در برابر نژادپرستی
۸۴	د) نظام حکومتی امام علیه السلام
۸۹	فصل پنجم: برنامه الهی برای دوران پس از ظهور
۹۲	ارتباط دو برنامه الهی
۹۳	اصول کلی برنامه پس از ظهور
۹۵	مشکلات بر سر راه تأسیس دولت جهانی
۱۰۱	گفتار دوم: حوادث نزدیک به زمان ظهور
۱۰۷	فصل اول: پدیده‌های طبیعی

۱۰۷	۱. گرفتن خورشید و ماه
۱۱۱	۲. هول و هراس و صدای آسمانی
۱۱۴	۳. ندا
۱۲۲	۴. بارندگی های پی در پی
۱۲۵	فصل دوم: نشانه های اجتماعی
۱۲۵	۱. دجال
۱۲۵	الف) دجال و امت اسلامی
۱۲۷	ب) ارتباط دجال و مسیح علیه السلام
۱۲۹	ج) ارتباط دجال و حضرت مهدی علیه السلام
۱۳۱	۲. یاجوج و ماجوج
۱۳۷	چگونگی مرگ آنها
۱۴۰	۳. سفیانی
۱۵۳	۴. نفس زکیه
۱۶۳	بخش دوم: حوادث دوران ظهور و برپایی دولت جهانی امام علیه السلام تا وفات آن حضرت
۱۶۵	گفتار اول: معنای ظهور و ...
۱۶۹	فصل اول: معنا و چگونگی ظهور
۱۷۹	فصل دوم: زمان ظهور
۱۹۱	فصل سوم: سخنرانی امام مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام
۲۲۵	فصل چهارم: یاران امام مهدی علیه السلام
۲۳۱	اهمیت و جایگاه اصحاب
۲۳۱	تعداد اصحاب
۲۳۳	چگونگی ورود اصحاب به مکه
۲۳۶	ملیت و زبان اصحاب
۲۴۹	مشکل قانونی اقامت در مکه
۲۵۳	ویژگی های یاران امام علیه السلام از دیدگاه روایات
۲۶۱	فصل پنجم: دستاوردهای قیام امام علیه السلام
۲۶۷	گفتار دوم: فتح عادلانه جهان
۲۶۹	فصل اول: نقطه آغازین حرکت
۲۷۵	فصل دوم: گستره حکومت امام مهدی علیه السلام
۲۸۳	فصل سوم: ضمانت های پیروزی امام مهدی علیه السلام

۲۸۷.....	قسمت اول: ضمانت‌های موجود در دوره پیش از ظهور.....
۲۸۷.....	شکست نظام‌های حکومتی.....
۲۹۰.....	ضعف و سستی دولت‌های هم‌عصر با ظهور.....
۲۹۱.....	جنگ جهانی.....
۲۹۶.....	وجود شماری کافی از یاران مخلص.....
۳۰۶.....	ویژگی‌های شخص امام علیه السلام
۳۱۸.....	قسمت دوم: ضمانت‌های موجود در دوران پس از ظهور.....
۳۱۸.....	اصل غافل‌گیری.....
۳۲۰.....	وحشت و هراس در دل دشمنان.....
۳۲۴.....	ویژگی‌های دیگر یاران امام علیه السلام
۳۲۴.....	عنایت امام علیه السلام به مشترکات مذاهب اسلامی.....
۳۲۷.....	یاری فرشتگان.....
۳۳۱.....	فلسفه و چرایی یاری فرشتگان.....
۳۳۵.....	فصل چهارم: چگونگی فتح جهان.....
۳۳۵.....	جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام
۳۳۹.....	ریشه کنی منحرفان.....
۳۵۲.....	زمان این کشتار فراگیر هشت ماه است.....
۳۵۶.....	فتح جهان بدون خونریزی و کشتار.....
۳۶۱.....	فصل پنجم: موضع‌گیری افراد در برابر امام علیه السلام
۳۶۱.....	واکنش‌های منفی.....
۳۶۸.....	واکنش‌های مثبت.....
۳۷۱.....	فصل ششم: مدت حکومت امام علیه السلام
۳۸۱.....	گفتار سوم: دولت جهانی مهدوی.....
۳۸۳.....	فصل اول: امر جدید و کتاب جدید.....
۳۹۳.....	فصل دوم: امام مهدی علیه السلام و مسائل سیاسی - اجتماعی پیش از ظهور.....
۴۰۱.....	فصل سوم: ضمانت‌هایی برای تحقق سریع و عمیق عدالت در جهان.....
۴۱۳.....	فصل چهارم: قابلیت‌های فرماندهی در یاران امام علیه السلام
۴۳۵.....	فصل پنجم: آزمون امام از یاران خاص و امت اسلامی.....
۴۵۵.....	فصل ششم: روش‌های تربیتی امام مهدی علیه السلام
۴۶۳.....	فصل هفتم: دستاوردهای امام علیه السلام در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی.....

رفتار شخصی پیشوای دولت عدل جهانی ﷺ	۴۷۱
سیاست‌های دولت مهدوی در بخش کشاورزی	۴۷۴
سیاست‌های آن دولت در بخش عمران	۴۷۵
اهمیت بخش معدن در دولت عدل جهانی	۴۷۷
سیاست‌های مالی دولت مهدوی	۴۷۸
حمایت و پشتیبانی الهی از دولت امام ﷺ	۴۸۳
دستاوردهای حقوقی، عبادی، فقهی و... در دولت امام مهدی ﷺ	۴۸۷
دلایل پیروی از قضاوت سلیمان نبی ﷺ	۴۹۲
دلایل پیروی آن حضرت از قضاوت داوود ﷺ	۴۹۳
مرگ ابلیس	۴۹۵
حج در عصر مهدوی	۴۹۹
دستاوردهای دولت مهدوی در بخش دانش‌های تجربی	۵۰۰
فصل هشتم: امام مهدی، مسیح ﷺ و اهل کتاب	۵۰۹
دو دیدگاه درباره منجی جهان	۵۱۴
دلایل دیدگاه اول	۵۱۴
دلایل دیدگاه دوم	۵۱۴
نقد دیدگاه اول	۵۱۵
نقد دیدگاه دوم	۵۱۷
گفتار چهارم: پایان زندگی امام مهدی ﷺ	۵۲۷
بخش سوم: جهان پس از امام مهدی ﷺ	۵۳۷
گفتار اول: ویژگی‌های دولت و جامعه	۵۳۹
الف) رجعت	۵۴۱
قرآن کریم و رجعت	۵۴۷
ب) حکومت اولیای صالح	۵۵۰
گفتار دوم: برپایی قیامت در زمان انسان‌های تبهکار و شرور	۵۶۳
کتابنامه	۵۷۳

سخن ناشر

روند روز افزون توجه عمومی، به ویژه اقشار فرهیخته و تحصیل کرده به مباحث مهدوی رسالت و مسئولیت مراکز و مؤسسات فعال در این حوزه را دوچندان ساخته و ضرورت تغذیه فکری مهدی باوران را بیش از پیش روشن نموده است.

مؤسسه فرهنگی موعود، با توجه به این ضرورت، از ابتدای تأسیس، تاکنون، تولید و انتشار آثار فاخر و ارزشمند در زمینه مباحث مختلف مهدوی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و تلاش کرده است که با توجه به سطوح متفاوت مخاطبان و نیازهای متنوع آنان، آثار تألیفی و ترجمه‌ای در این زمینه را تقدیم همه منتظران موعود نماید.

کتاب حاضر که در واقع جلد سوم از مجموعه چهارجلدی «موسوعة الامام المهدی علیه السلام» اثر آیه‌الله شهید سید محمد صدر (م ۱۳۷۷ ش.) است، یکی از منابع ارزشمند در زمینه معارف مهدوی به شمار می‌آید که در آن به شیوه‌ای نقادانه روایت‌های مربوط به حوادث و رویدادهای پیش و پس از ظهور مورد بررسی قرار گرفته است.

اگرچه ممکن است برخی مباحث مطرح شده در این کتاب، محل بحث و گفت و گو باشد، اما در مجموع این کتاب می‌تواند بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما به آثار مستدل و متقن در زمینه معارف مهدوی را برآورده سازد.

در این جا لازم می‌دانیم از مترجم این کتاب، فاضل ارجمند جناب آقای حسن سجادی‌پور سپاسگزاری کرده و توفیقات روز افزون ایشان را از خداوند متعال خواستار شویم.
با امید به اینکه ترجمه این اثر مورد قبول حضرت بقیه‌الله‌الاعظم، ارواحنا فداء، واقع شود و مورد استفاده همه منتظران آن حضرت قرار گیرد.

مؤسسه فرهنگی موعود

مقدمه مترجم

پیام آوران وحی الهی در طول تاریخ، همواره بشر را به تحقق عدالت برین در فراخنای زمین وعده داده‌اند و خاتم سلسله رسولان و اوصیای پاکش علیه السلام، دورنمایی از وضع موعودی را که در انتظار بشر است، ترسیم نموده‌اند. در آموزه‌های دین مبین اسلام، فضای دوران پس از ظهور، بهشتی جانفزاست که از آسمان و زمینش، دروازه‌های برکات الهی گشوده است. ظهور مهدی موعود علیه السلام که گشایش کار جهانیان و میراث‌بری مستضعفان را به دنبال دارد، شاه بیت افرینش انسان و نقطه پایانی است بر همه ناراستی و نادرستی‌ها.

در این میان اما، حفظ وضع موجود، حربه شیطان و دعوت به آرمدن در بیت مظلّم نفس، شعار آن رانده لعین است. کافرکیشان زورگوی روزگار ما نیز که رئوس شیاطین در این دنیای مدرن‌اند، با فروکوفتن احساسات آرمانخواهانه ملت‌های آزاده و به ویژه مسلمانان، چنین وانمود کرده‌اند که تاریخ بشر با تحقق تمدن غربی به کمال نهایی خویش نایل گشته و دیگر هیچ سرّ مگو و وضع موعودی باقی نمانده، و این تمدن در کلیت خویش پاسخگوی همه نیازهای پیدا و پنهان آدمی است. اما هرگز این ادعا نتوانسته است چهره زشت و فریبکار تمدن مغرب زمین را که طغیان و ستم جوهره اصلی اوست، فرو پوشد. نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه سکولار غرب که هم‌چون دملی چرکین، هر روزه بیش از پیش سر باز می‌کند و تعفن آن مشام جهانیان را می‌آزارد جایی برای این ادعا باقی نمی‌گذارد.

به راستی اضطرابی که اینک اکثریت مردم جهان در بند آن گرفتار آمده‌اند چسان رفع خواهد شد؟ کجاست کوکب هدایتی تا در این شب سیاه از گوشه‌ای سر برون آرد و راه مقصود را بنمایاند؟ ناگفته پیداست در این اوضاع وانفسا سخن گفتن از موعود منتظر حضرت حجة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداء - تا چه مایه جذاب و شوق برانگیز خواهد بود. آری «گفتگو از امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور مقدس او، گفت‌وگو از تاریخ فردا و تبری جستن از تاریخ سراسر دوری غرب از

ساحت عبودیت پروردگار است.»

در این میان سخن از «تاریخ پس ظهور» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پرداختن به این تاریخ به همان اندازه که جالب توجه، مهم و درس‌آموز است، به همان اندازه نیز پرچالش و آکنده از نادانسته‌هاست؛ زیرا تنها منبع فهم آن، روایات اسلامی است که تنها به گشودن روزنه‌ای محدود در برابر دیدگان ما بسنده کرده و فقط خطوطی کلی از بهشت پس از ظهور را ترسیم نموده است.

این روایات در بیشتر موارد دارای مشکلاتی از قبیل: نمادین و رمزی بودن، کلی‌گویی، وجود گسست در نقل زنجیره حوادث و... می‌باشد. از این رو در طول قرون گذشته، عالمانی که در زمینه ظهور و رویدادهای پس از آن قلم زده‌اند، جز ثبت و ضبط روایات تقریباً کار دیگری نکرده‌اند؛ چه رسد بدانکه کتابی مستقل در این باب بنگارند و به نقل و تحلیل روایات بپردازند.

کتاب **تاریخ ما بعد از الظهور** نوشته شهید سید محمد صدر که اینک ترجمه آن فراروی خوانندگان گرامی قرار دارد، کوششی است عالمانه در این راستا. این کتاب، سومین مجلد از مجموعه چهار جلدی **موسوعة الامام المهدي** علیه السلام می‌باشد که در بهار جوانی مؤلف شهیدش به رشته تحریر در آمده است. از ویژگی‌های این مجموعه می‌توان به دسته‌بندی منظم روایات معتبر و مورد اتفاق و متواتر بین شیعه و سنی، بحث و بررسی درباره آنها و افزودن تأویلات و تصحیحات جدید اشاره کرد. مؤلف شهید در بررسی زندگی حضرت صاحب الامر علیه السلام به سیره عملی، جنبه‌های تاریخی و تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار نیز توجهی ویژه داشته است. همچنین سعی نموده که مطالب صرفاً جنبه نقلی پیدا نکند بلکه در چشم اندازی منطقی و عقلی و قابل اثبات و پذیرش، از حیث تاریخی هم مورد توجه و پژوهش قرار گیرد.

ویژگی‌های یاد شده موجب گردید که آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر در پایان مقاله‌ای که به عنوان دیباچه بر این مجموعه نگاشته، چنین بنویسد: «اینک ماییم و مجموعه گرانقدری در ارتباط با امام مهدی علیه السلام که یکی از فرزندان [معنوی] و شاگردان بسیار گرامیمان علامه محقق سید محمد صدر آن را نگاشته است. این مجموعه‌ای است که تاکنون در طول تاریخ نوشته‌های شیعی مربوط به امام مهدی علیه السلام از لحاظ جامعیت و شمول،مانندی برای آن وجود نداشته است»^۱.

نگاهی به زندگی مؤلف

عالم شهید سید محمد صدر، از چهره‌های درخشان خاندان صدر است. او از یازده سالگی به تحصیل دروس حوزوی پرداخت و مقدمات را نزد پدر ارجمندش، سید ابوطالب رفاعی و شیخ حسن عاملی فراگرفت. سپس وارد دانشکده فقه نجف شد و در فلسفه، اصول و فقه نزد شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم و شیخ محمد تقی ایروانی تلمذ نمود. در این دانشکده دروس غیر حوزوی هم چون زبان انگلیسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخ نیز تدریس می‌شد که وی به آموختن آنها همت گماشت. پس از دانش آموختگی از این دانشکده به فراگیری کفایه و مکاسب پرداخت. کفایه را نزد پسر عموی پدر خود، شهید سید محمد باقر صدر و مکاسب را نزد سید محمد تقی حکیم و شیخ صدرا باکویی فراگرفت. آنگاه از درس خارج مراجع بزرگ نجف، آیت الله خویی، امام خمینی، شهید سید محمد باقر صدر و آیت الله سید محسن حکیم بهره‌مند گردید و در ۳۷ سالگی به دریافت گواهی اجتهاد از آیت الله شهید سید محمد باقر صدر نایل آمد. همچنین وی از برخی عالمان بزرگ هم چون شیخ آقابزرگ تهرانی و شیخ مرتضی آل یاسین صاحب اجازه روایت بود.

ایشان دارای آثار بسیاری است که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد؛ برخی از آنها عبارتند

از:

۱. دورة کامله فی علم الاصول (تقریرات خارج اصول آیت الله خویی).

۲. بحث المكاسب الاستدلالی (تقریرات خارج فقه امام خمینی)

۳. فقه الاخلاق.

۴. مئة المئان فی الدفاع عن القرآن.

۵. نظرات اسلامیه فی اعلان حقوق الانسان.

۶. القانون الاسلامی: وجوده، صعوباته و منهجه.

۷. ما وراء الفقه.

۸. بحث حول الرجعة.

۹. کلمة فی البداء.

۱۰. منهج الصالحین.

۱۱. أضواء علی ثورة الحسین (علیه السلام).

۱۲. فلسفه الحج و مصالحه فی الاسلام.

۱۳. موسوعة الامام المهدي (تاریخ الغيبة الصغرى، تاریخ الغيبة الكبرى، تاریخ مابعد الظهور و اليوم الموعود بین الفكر المادی والدینی).

شهادت

آن عالم جلیل القدر در واپسین روزهای زندگی به منظور اعتراض به جنایات رژیم بعثی عراق، کفن پوش به قصد اقامه نماز جمعه به سمت مسجد کوفه که به دستور طاغوت عراق درهای آن بسته شده بود به راه افتاد. او موفق شد درهای مسجد را بگشاید و نماز جمعه را با حضور مردم اقامه نماید. رژیم بعثی که از این حرکت انقلابی به خشم آمده بود، سرانجام در سی ام بهمن ۱۳۷۷ خودرو حامل ایشان را مورد حمله قرار داد و آن بزرگوار و دو فرزندش را به شهادت رسانید. روحش شاد و منزل و مأوایش در نزد اجداد طاهرینش باد.

برای آشنایی با مباحث این کتاب و زاویه نگاه مؤلف، مقدمه آن گویاست و در اینجا به همین مقدار بسنده می نمایم که وی در برخی مسائل هم چون: معجزه، رجعت و حکومت اولیای صالح دارای دیدگاه خاصی است؛ که برخواننده فهیم پوشیده نخواهد ماند. همچنین در برخی مواضع کتاب از تأثیر غیبت در تکامل رهبری امام (ع) و تجربه تاریخی ایشان سخن رفته است که جداً محل تأمل است زیرا حضرت بقیه الله (ع) که به مدد الهی حکومت برپا می کند، لذا افقی والا و برتر از انسان های عادی به مسائل می نگرد و ولایت او که جلوه ولایت الهی است، نسبتی با تجربه تاریخی ندارد.

در پایان درود و سلام می فرستیم بر آن قائم منتظر و عدل همه جاگستر؛ بر بهار زندگی انسان و طراوت روزگاران؛ بر آن که خدا به امت ها آمدنش را نوید داده است تا به دست او همه را پیرو یک دین سازد، و طرح اتفاق در همه جهان در اندازد.

حسن سجادی پور

پانزدهم شعبان المعظم ۱۴۲۶

۲۹ شهریور ۱۳۸۴

مقدمه مؤلف

شاید عجیب به نظر رسد که پژوهنده‌ای با پرداختن به مسائل فراطبیعی بخواهد تاریخ آینده جهان را در سطوری چند بنگارد. در نظر بسیاری از مردم، این تاریخ چیزی فراتر از نقل مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌های بی‌پایه و اساس نیست. و چه چیزی بدتر از این که پیش‌بینی‌های آن پژوهنده، دروغ از آب درآید و سستی اندیشه‌هایش بر ملا گردد.

در این صورت شاید بهتر باشد از چنین کاری صرف نظر نموده، زنجیره حوادث روزگار را به دست سرنوشت بسپارد و گمان مبرد که می‌تواند از وقایع آینده پرده بردارد و یا به عالم غیب نظر افکند.

از سویی دیگر این امکان نیز وجود دارد که یأس و ناامیدی از فراچنگ آمدن وقایع آینده را از فکر و ذهن زدود و در راه شناخت آن، با جدیت قدم برداشت. این تلاش اگر چه در حقیقت روایت‌گر وقایعی است ناآمده که تنها «آینده» می‌تواند آن را آشکار سازد، ولی هرگز مدعی شناخت عالم غیب نیست؛ هم‌چنان‌که پیش‌بینی صرفی که پایه و اساسی هم ندارد، نیست.

برای توضیح بیشتر این دیدگاه، آن را از جهات زیر بررسی می‌کنیم:

الف) اهمیت موضوع.

ب) روش استدلال.

ج) مشکلات موجود در این مبحث.

د) راه‌های برون رفت از این مشکلات.

الف) اهمیت موضوع

اهمیت این موضوع (تاریخ آینده جهان)، و امدار اهمیت بحث درباره امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛

زیرا این تاریخ یکی از شاخه‌های مباحث مهدویت است.

اساس شکل‌گیری اندیشه مهدویت چنان است که امام مهدی علیه السلام یگانه مصلح جهان در

روزگاران آینده می‌باشد. و هموست که بساط ستم را برمی‌چیند و طومار تاریکی را در هم می‌پیچد

و نور و سرور را به اهل زمین ارزانی می‌دارد. در نتیجه رواست که برای شناخت رفتارها و اقدامات

این مصلح بزرگ در «روز موعود» و نیز روش‌ها و سیاست‌هایش در تدبیر و رهبری قیام جهانی،

مشتاقانه قدم برداریم.

اینجا دهها پرسش در برابر ما و هر کسی که با زندگی پیچیده و مدرن عصر جدید مواجه است، خودنمایی می‌کند.

آیا امام مهدی علیه السلام همین تشکیلات و نظم جهانی را با همه قلمروهای متفاوتش خواهد پذیرفت یا آن‌که او برای جهان چهره دیگری را ترسیم خواهد نمود و از نو عالمی دیگر خواهد ساخت؟

هرگاه این بررسی‌ها بتواند برخی از گره‌های بحث را بگشاید و به تعدادی از این پرسشها پاسخ دهد، ما به خواسته خویش رسیده‌ایم.

در این صورت، سخن از تاریخ پس از ظهور، یعنی: ۱- آگاه شدن از روز اصلاح جهان به دست امام منتظر علیه السلام و این نیز یعنی پرداختن به نتایج نهایی که اندیشه مهدویت، عهده‌دار تحقق بخشیدن به آن‌هاست؛ ۲- شرح و تبیین زندگی انسان آرمانی اسلام در آینده درخشانی که در انتظار اوست.

ایمان و باور ویژه به نظریه مهدویت - هم‌چون اعتقاد شیعه به غیبت طولانی مهدی موعود علیه السلام - پیش شرط مطالعه و پژوهش در این تاریخ نیست؛ زیرا می‌توان تصور نمود امام علیه السلام به وظایف خود پس از ظهور عمل کند، چه پیش از آن غایب بوده باشد و چه نباشد.^۱ از این رو ثمرات این بحث شامل همه مسلمانانی می‌شود که به اندیشه مهدویت به شکل عام ایمان دارند؛ بلکه حتی نسبت به غیر مسلمانانی که منتظر منجی جهانی‌اند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد.

از زاویه‌ای دیگر، اهمیت بحث در آن‌جا آشکار می‌شود که تلاش کنیم هر آنچه در مورد حوادث و رویدادهای روز ظهور و پس از آن گفته شده یا می‌شود از افسانه‌ها و خرافات پاکسازی شود. هم‌چنین کوشش نماییم تنها به مطالبی که با دلیل به اثبات رسیده اکتفا و سخنان بی‌پایه و اساس رارد کنیم.

همچنین ثمره این بحث در ارتباط محکم بین روز موعود و اهداف بزرگی که عالم و آدم برای آن آفرید شده است آشکار می‌گردد؛ همان اهدافی که کاروان انبیا، اولیا، شهدا و همه مصلحان تاریخ، موظف به حرکت در آن مسیر بوده‌اند.

پس از این روشن خواهد شد که روز ظهور، یک رویداد تصادفی و غیر منتظره و یا یک تقدیر کور و بدون برنامه قبلی نیست، بلکه نتیجه طبیعی اراده پروردگار در برنامه کلی خویش است که پیامبران در زمینه‌سازی آن مشارکت کرده و به خاطر آن، ادیان الهی را تبلیغ نموده و در راهش فداکاری و جانفشانی کرده‌اند.

ثمره دیگر بحث آن است که شخص پس از آگاهی از آن می‌تواند در مورد ویژگی‌های امام

۱. این صرفاً یک فرض است و گرنه همان‌طور که در تاریخ الغیبة الکبری (ص ۵۰۱ به بعد) گفته و استدلال آورده‌ایم، غیبت طولانی امام عصر علیه السلام در تکامل رهبری ایشان و اقدامات عدالت محور آن حضرت در روز موعود، تأثیرگذار می‌باشد.

مهدی علیه السلام و اقداماتش در عصر ظهور به اندازه کافی بیندیشد و دریابد که آیا آنکه ادعای مهدویت دارد، همان مهدی موعود و رهبر قیام جهانی است یا مردی دروغگو و باطل اندیش. ممکن است کسی در طول زندگی یا در مطالعات تاریخی اش، با ادعاهای متعدد مهدویت روبرو شود؛ در این صورت اگر این شخص از کسانی باشد که اندیشه مهدویت را به طور کلی و اجمالی قبول دارد و نه دقیق و جزء به جزء، در ابتدای امر درمی ماند که آن ادعا را راست بپندارد یا دروغ؛ در نتیجه نخواهد دانست که آیا او همان مهدی منتظر است یا خیر.

اگر چه اندیشه اسلامی می تواند این مشکل را از طریق برهان کلامی حل کند ولی ما با گذر از این شیوه می توانیم آن را از راه استدلال تاریخی حل نماییم. این امر با تلاش برای تطبیق ویژگی هایی که از نظر تاریخی برای امام علیه السلام ثابت شده بر کسی که ادعای مهدویت دارد، امکان پذیر است. در نتیجه اگر آن ویژگی ها بر او منطبق گردید، وی مهدی موعود است.

حقاً جای تأسف است کسی مهدی موعود باشد اما افراد نتوانند او را بشناسند یا کسی به دروغ ادعای مهدویت بکند ولی دیگران نتوانند دروغگو بودنش را دریابند، و با پیروی از او به بیراهه کشیده شوند.

در نتیجه باید هر فردی، محک و معیاری عقیدتی و ملاک و میزانی تاریخی داشته باشد تا بتواند به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهد. اسلام هر دو معیار عقیدتی و تاریخی را در اختیار ما قرار داده است اما آنچه که محل بحث ماست، همان معیار و میزان تاریخی است. اینها برخی از ثمرات این بحث است که به دلیل اهمیت به سزای آن، شایسته است به عنوان شاخه ای از معارف اسلامی و رشته ای از رشته های علوم انسانی مطرح گردد.

ب) روش استدلال

روش استدلال در این مباحث، تابعی است از نتایجی که می خواهیم به آنها برسیم. ما باید با شناخت نتایج و نیز موارد نیاز به آنها، استدلال هایی متناسب با آن را سامان دهیم. در زیر تقسیمات سه گانه ای را برای آن نتایج می آوریم:

الف) تقسیم از نظر جهت گیری اندیشه مهدویت؛ یعنی مشخص کردن مصلح منتظر در نظر فرد. در اینجا سه رویکرد وجود دارد:

۱. مصلح منتظری که غیرمسلمانان (مسیحیان، یهودیان، هندوان و...) با وجود اختلافان در مورد شخص او و ویژگی هایش، بدان معتقدند.

۲. مصلح منتظری که همه مسلمانان باورش دارند. لقب او مهدی است؛ در زمان خویش به دنیا می آید و زمین را از عدل و داد می آکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد.

۳. مصلح منتظری که امامیه چشم به راه اویند؛ او محمد بن الحسن بن علی علیه السلام امام غایبی است که

ظهور خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید هم‌چنان‌که از ستم و جور آکنده شده باشد.

این سه رویکرد در جوهر خویش یکی است و اشاره به مفهومی واحد دارد که در برنامه کلی الهی مندرج است؛ ادیان گذشته به آن بشارت داده‌اند و اسلام آن را تأیید کرده است. البته این اختلاف‌ها ناشی از شرایط خاصی است که نوعی ارتباط با تربیت فکری بشر دارد.^۱

به هر روی شایسته است در استدلال بر وقایع آینده، از اصول مشترک و مسلم در بین این سه رویکرد بهره ببریم تا سخن ما برای آنها تا حد امکان، قابل قبول باشد. هر چند تا حد زیادی، شناخت اصول مشترکی که بیانگر مفهوم کلی مهدویت باشد، مشکل می‌باشد و این به دلیل عدم توافق بر امور مشترکی است که بتوان بحث را از آنجا آغاز کرد.

با این حساب، بررسی همه جزئیات حوادث روز موعود و اقداماتی که پیشوای منتظر به آن دست خواهد زد، نشدنی است ولی در نهایت آنچه به طور اجمال می‌توان شناخت و بر آن توافق کرد، «اجرای عدالت در زمین» است.

آری، اگر فقط به دیدگاه یهود و مسیحیت و اسلام در مورد مصلح منتظر بسنده کنیم، می‌توان از برخی اصول مشترک و مورد توافق آغاز کرد و به بعضی جزئیات وقایع روز موعود نیز رسید؛ مانند آن‌که در احادیث اسلامی آمده است: در آن روز، مسیح علیه السلام از آسمان فرود می‌آید.

اما از رهگذر رویکرد دوم و سوم می‌توان به جزئیات حوادث روز موعود، استدلال نمود و به اصول مشترک بسیاری دست یافت. در این استدلال‌ها، منبع مورد توافق آیات قرآن کریم است که وعده روزی را داده که اسلام عدالت محور، پیاده خواهد شد و نیز روایاتی که مورد پذیرش امامیه و غیر امامیه است.

گفتنی است اخبار امامیه، بسیار بیشتر از روایات غیر امامیه، به نقل حوادث پس از ظهور پرداخته است. به ویژه آنجا که از امام مهدی علیه السلام و یاران و اقدامات آن حضرت یاد می‌کند. گرچه در اخبار غیر امامیه هم در مورد مسیح علیه السلام، دجال و نشانه‌های قیامت فراوان سخن رفته است.

ب) تقسیم از لحاظ محدوده حوادثی که به دنبال دستیابی به آن و اثبات تاریخی‌اش هستیم. اگر در پی کلیات و نیز جزئیات تاریخ پس از ظهور و ذکر وقایع آن و سخنان افراد شاخص آن دوره باشیم، باید گفت این خواسته‌ای است غیر ممکن که فراراهش بن‌بست قرار دارد؛ زیرا در زنجیره اخبار تاریخ پس از ظهور، حلقه‌های فراوانی مفقود می‌باشد.

اینک اما پرداختن به آن جزئیات، نه اهمیتی دارد و نه مصلحتی و تنها آینده است که ظرف تحقق آن می‌باشد و خداوند بر ایجاد آن تواناست.

بدین ترتیب تحقق هر یک از نتایج بحث از تاریخ پس از ظهور، منوط به تبیین این قبیل جزئیات

نیست بلکه تنها شناخت اندیشه‌های کلی و وقایع مهم در آن دوره که در روایات آمده، به صورتی که بتوان آن را از لحاظ تاریخی اثبات نمود، کفایت می‌کند.

از این رو نمی‌توان از پژوهشگر تاریخ پس از ظهور، انتظار داشت که بیش از این وارد جزئیات شود؛ زیرا به مقتضای نوع کار و منابعی که در دسترس اوست، تنها می‌تواند به اندیشه‌های کلی و وقایع مهم بپردازد.

ج) تقسیم از جهت آنچه ما از لحاظ اثبات تاریخی به دنبال آن هستیم. گاهی ما در پی حصول اطمینان از وجود حادثه مشخصی هستیم و گاهی نیز به روایات معمولی برای اثبات آن حادثه معین بسنده می‌نماییم.

از این روی برای ما دو موضع وجود دارد:

موضع اول: هنگامی است که بخواهیم از وجود حادثه معینی که زمان وقوع آن پس از ظهور است، اطمینان حاصل کنیم. در این صورت می‌توان به منابع زیر تکیه نمود:

۱. ظواهر برخی از آیات قرآن کریم که به روشنی بر ویژگی‌های عدالت اسلامی و خیراتی که در صورت پیاده شدن احکام اسلامی به بشریت می‌رسد، دلالت می‌کند.

۲. روایات متعددی که همگی یک حادثه معین را نقل می‌کنند به طوری که یکی بر دیگری قرینه است و آن را تصدیق می‌کند و در مجموع، موجب اثبات تاریخی می‌باشد.

۳. اخباری که شیعه و سنی روایت کرده‌اند به شرط آن‌که بر نقل یک حادثه معین توافق داشته باشند. هرچند تعداد این روایات کم است ولی برای اثبات آن حادثه معین، کافی می‌باشد.

شرایط روایت و راویان در هر مذهبی، ویژه همان مذهب است و همین امر موجب اختلاف در نقل روایات می‌شود؛ در نتیجه هرگاه آنها بر نقل مضمون خبری واحد توافق نمایند، تا حد بسیار زیادی از خطا و اشتباه دور خواهیم ماند.

۴. خبری که اصول اسلامی آن را تأیید می‌کند و در نتیجه برای اثبات تاریخی کافی می‌باشد. مانند اخباری که می‌گوید امام مهدی علیه السلام را همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، پیاده خواهد نمود. در نتیجه، این روایت و امثال آن مطابق نظر اسلام می‌باشد که آموزه‌هایش تا پایان زندگی بشر ماندگار است.

۵. قواعد کلی اسلامی که بر اساس آنها در علوم هم‌چون فقه و کلام، استدلال می‌شود. حال اگر این قواعد در محل خودش اثبات شود، براساس آن می‌توان به نتایجی رسید. مانند قاعده‌ای که صدور حکم قضایی را تنها پس از استماع سخن شهود و ارائه ادله جایز می‌داند که بر این اساس، روایاتی که می‌گوید: «امام مهدی علیه السلام بدون استماع سخن شهود و ارائه ادله، قضاوت می‌کند»، رد می‌شود. هم‌چنان‌که توضیح آن خواهد آمد.

در نتیجه هرگاه منابع فوق به‌همراه نتایجش گرد هم آیند، طرح کلی ما درباره تاریخ پس از ظهور

کامل می‌گردد و بدین وسیله خواهیم توانست هر آنچه را که در عصر ظهور، مهم و قابل توجه است اثبات نماییم.

نهایتاً بخشی از جزییات حوادث روز موعود باقی می‌ماند که در موضع دوم اثبات می‌شود؛ زیرا منابع پیش گفته در موضع اول، از اثبات این جزییات ناتوانند.

موضع دوم: هنگامی است که بخواهیم برای اثبات یک مسئله تاریخی به طور معمول به خبر واحد بسنده کنیم. این همان راهی است که برای فهم شماری از جزییات حوادث به آن نیازمندیم؛^۱ گرچه ارزش این اثبات، بیشتر از ارزش خبر واحد نخواهد بود.

براین مینا خواهیم توانست، برخی منابع را بپذیریم و برخی دیگر را ردّ نماییم.

منابعی که آنها را می‌پذیریم عبارتند از:

۱. خبر واحدی که قرینه‌های اندکی آن را تأیید می‌کند، یا وجود دو روایت با یک مضمون، یا وجود دو سند برای یک روایت که یکی از آن دو قرینه‌ای است بر درستی دیگری.

۲. خبر واحدی که معمولاً در فقه پذیرفته می‌شود یعنی خبری که از طریق عده‌ای از راویان مورد وثوق، به نخستین راوی می‌رسد و در نتیجه می‌توان آن را به لحاظ موضع دوم، اثباتی کافی به حساب آورد، حتی اگر قرینه‌ای هم بر درستی آن وجود نداشته باشد.

و اما منابعی که آنها را نمی‌پذیریم:

۱. خبری که اصول کلی اسلامی آن را ردّ می‌کند، خواه خبر واحد باشد و خواه خبر غیر واحد؛ خواه برگرفته از کتاب باشد، خواه برآمده از سنت و خواه از غیر آن دو.

۲. خبری که برایش معارضی یافت شود و این هنگامی است که دو خبر، یک واقعه را به دو صورت متفاوت و یا متضاد نقل کرده باشند.

در این گونه موارد اگر یکی از آن دو، بر دیگری رجحان داشته باشد (مثلاً مستفیض باشد یا با اصول کلی اسلام یا شواهد دیگر موافق باشد) آن را می‌پذیریم و دیگری را رها می‌کنیم و اگر در هیچ یک از آن دو رجحانی نباشد، هر دو خبر از ارزش اثبات‌گری تاریخی ساقط می‌شوند.^۲

۳. خبری که نه تأیید می‌شود و نه ردّ؛ مانند خبری که راویانش مورد وثوق نیست و محتوای آن نیز ارتباطی مستقیم با اصول کلی اسلام ندارد تا بتوان بر درستی یا نادرستی آن گواهی داد. در نتیجه، چنین منبعی صلاحیت اثبات تاریخی را ندارد.

بارد این منابع سه گانه، اخبار روز موعود از هرگونه دست‌برد، توهم و یا افسانه پردازی پالایش

۱. اثباتی که در تاریخ پس از ظهور (این کتاب) بدان نیازمندیم با اثباتی که در تاریخ الغیبة الکبری (ص ۲۰۸) بنا نهاده‌ایم، فرق دارد. زیرا اثباتی که آنجا در نظر داشتیم، براساس ردّ هرگونه خبر واحد شکل گرفته بود که آن را «سخت‌گیری سندی» نام نهادیم، چه در آنجا به امثال خبر واحد نیاز نداشتیم اما در این کتاب بدان سخت نیازمندیم؛ زیرا شماری از حوادث، تنها با خبر واحد نقل شده است و ما برای حفظ زنجیره کلی حوادث به آنها نیاز داریم و این تفاوت، نتایج ملموسی را به دنبال دارد که پس از این خواهد آمد.

۲. الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری؛ ص ۲۸ به بعد و ص ۴۶ به بعد.

می‌گردد. بدین ترتیب، منابع مورد اتکای ما در کمال وضوح و روشنی خواهد بود و می‌توان از آنها برای عرضه تفکر مهدوی در جهان استفاده نمود.

ج) مشکلات موجود در این بحث

این مشکلات از جمله اقتضائات مبحث تاریخ پس از ظهور است. در این جا از مشکلاتی که به طور کلی به تاریخ غیبت برمی‌گردد^۱ و نیز مشکلاتی که به طور خاص به روایات وارده درباره امام مهدی علیه السلام مربوط می‌شود،^۲ سخنی نخواهیم گفت؛ زیرا در جای خود به آنها پرداخته‌ایم. بلکه فقط به طرح مشکلاتی که مختص به تاریخ پس از ظهور است، بسنده می‌کنیم. این مشکلات گاه در عنوان با آن مشکلات دیگر یکی است ولی از لحاظ ساختار و ارزش متفاوت می‌باشد. این مشکلات را می‌توان چنین فهرست نمود:

مشکل اول: رمزی بودن روایات نقل شده درباره حوادث آینده در بسیاری از موارد، به ویژه در روایاتی که به شخص امام علیه السلام مربوط می‌شود؛ مانند این روایت: «هنگامی که پرچم او به اهتزاز درآید، شرق و غرب عالم با نور آن روشن می‌شود» یا این روایت که: «[امام مهدی علیه السلام] دست بر سر مردم می‌نهد و عقل‌های آنها را کامل می‌نماید» و یا این حدیث که «پرچمش از پنبه و کتان نیست بلکه برگی از برگهای [درختان] بهشتی است» و روایاتی از این قبیل.

مراد این روایات، حقایق نابی است که الفاظ آن در معانی متعارف خود، به کار نرفته است.^۳ مشکل دوم: کلی‌گویی عمدی در روایات و سکوت درباره برخی سخنان و کارهایی که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد، به طوری که معلوم است معصوم علیه السلام عمدتاً برخی حقایق درباره محتوای سخنان امام مهدی علیه السلام را در ابتدای ظهور در مسجدالحرام نیاورده است و یا خاموشی روایات درباره مضمون سخنان آن حضرت به هنگام ورود به عراق در مسجد کوفه و هم‌چنین سکوت آنها در مورد بسیاری از مواعظ امام علیه السلام و نیز روش‌های آزمایش یارانش؛ بلکه تنها فرموده‌اند: «من به آنچه او (امام مهدی علیه السلام) به مردم می‌گوید، دانایم». اما این که امام مهدی علیه السلام به مردم چه می‌گویند، راهی به دانستنش نیست.

مانند این روایت، روایاتی است که درباره یاران حضرت وارد شده است. معصوم علیه السلام می‌فرماید: «... و من نام آنها و پدرانشان را می‌دانم...» ولی از هیچ‌کدام از آنها نامی نمی‌برد.

مشکل سوم: وجود کاستی‌هایی در روایات و عدم رعایت زنجیره حوادث. این اشکال اگر چه ویژه تاریخ پس از ظهور نیست ولی در این تاریخ، نمود و حضور بیشتری دارد و رعایت زنجیره زمانی شماری از حوادث، تقریباً ناممکن است. نیز بسیاری از اقدامات مهمی

۱. ر. ک: همان؛ ص ۲۴ به بعد.

۲. ر. ک: همان؛ ص ۴۲ به بعد.

۳. ر. ک: همان؛ ص ۲۱۲ به بعد.

که پس از ظهور انجام خواهد گرفت، به طور کلی مسکوت مانده است. گفتنی است هر چه از آغاز ظهور دور می‌شویم، وقایع نقل شده در اخبار، کم‌تر می‌شود و گسست در زنجیره روایات افزون‌تر می‌گردد؛ علاوه بر آن که بیان رمزی و کلی گویی نیز زیاد می‌شود.

بدین ترتیب حوادثی که کمی قبل و بعد از ظهور رخ می‌دهد، در حجم فراوانی از روایات به ما رسیده است؛ اما در دوره زمانی پس از آن، غیر از حوادث پراکنده و سخنان متفرقی که ترتیبی هم ندارند، حدیثی نقل نشده است.

هر چه از زمان ظهور دور‌تر می‌شویم و مثلاً به واقعه رحلت امام موعود علیه السلام و یا به جانشین پس از ایشان می‌رسیم، روایات بسیار بسیار کم‌تر می‌شوند.

پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام به چند سبب این مشکلات سه گانه را به طور عمد در سخنان خود درباره امام مهدی علیه السلام باقی گذاشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از وجود فاصله فکری و فرهنگی بسیار عمیق، بین عصر صدور روایات و دوره‌ای که این روایات درباره آن سخن گفته‌اند. رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرن‌های طولانی که بین این دو دوره قرار دارد و هم‌چنین رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی علیه السلام، موجب گردیده که درک مسائل زمان ظهور برای مردمی که در عصر پیامبر و ائمه علیهم السلام می‌زیسته‌اند، ناممکن شود.

و از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» مصلحت آن بوده که معصومین علیهم السلام از این مسائل با صراحت سخن نگویند.

مشکل چهارم آنجا ظهور می‌کند که ما براساس مذهب خود، روایات را در مسیر خاصی که می‌خواهیم پیش ببریم.

سخن درباره این مشکل - به حسب اینکه روایات نقل شده، گاه از منابع اهل سنت است و گاه از منابع امامیه - به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: روایات موجود در منابع اهل سنت؛ مانند: صحاح ششگانه و غیر آن. این روایات نیز که دربردارنده پیش‌بینی حوادث آینده است خود به چهار دسته، تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که قلمرو وسیعی دارند و جهت‌گیری‌های مهم فکری را نشان می‌دهند؛ هم‌چون فتنه و جنگ‌هایی که در طول این تاریخ واقع می‌شود و موضعی که هر فرد مسلمانی باید در برابر آن داشته باشد؛ دجال و کارهایش و نیز عیسی بن مریم علیه السلام و فرود آمدن او از آسمان و جنگ‌هایش با دجال و یاجوج و ماجوج پس از گشودن سدی که در پشت آن زندانی شده بودند و هم‌چنین مضامینی از این دست که حجم فراوانی از روایات حوادث آینده را دربر می‌گیرد. البته بخشی از این روایات به تاریخ غیبت کبری برمی‌گردد و ارتباطی با روز موعود ندارد ولی درباره مواردی که به تاریخ پس از ظهور برمی‌گردد مانند: فرود آمدن مسیح و... بحث خواهیم کرد.

۲. روایاتی که امام مهدی علیه السلام را فرزند فاطمه زهرا علیه السلام معرفی می‌کند و با بیان نام و ویژگی‌های

ظاهری او، وی را پُرکننده عدل و داد در زمین می‌داند. مجموع این روایات، بیش از حد تواتر است و وجود ایشان را به طور قطع ثابت می‌کند. ولی در بحث تاریخ پس از ظهور، این روایات تنها اندکی سودمند می‌باشد.

۳. اخباری که به توضیح نتایج اجرای کامل دین اسلام و ثمرات فراوانی که از عدالت حقیقی حاصل می‌شود، می‌پردازند؛ مانند روایاتی که بر فراوانی ثروت در آن دوره دلالت می‌کنند و یا روایاتی بدین مضمون که: «شخص در آن زمان دنبال کسی می‌گردد که زکاتش را به او بدهد ولی [به دلیل بی‌نیازی] کسی آن را نمی‌پذیرد.» و یا این که «در آن زمان رود فرات، کوهی از طلا را آشکار می‌سازد.» در صورتی که آن را به وسعت کشت و کار و فراوانی خیرات تفسیر کنیم.

این دسته از روایات در منابع اهل سنت، مقرون با نام «مهدی» و مسئله ظهور ایشان نیست ولی عقلاً و برهاناً امکان تحقق مضمون این روایات، جز در دوران پس از ظهور وجود ندارد.

۴. روایاتی که با یادکرد از نام و عنوان «مهدی» به بیان مصالح و نیز برخی ثمرات بزرگی که بر ظهور امام علیه السلام مترتب خواهد شد، پرداخته‌اند.

برخلاف صحاح ششگانه، در منابعی هم چون: *المستند احمد بن حنبل* و *المستدرک حاکم* و *الاربعین حافظ اصفهانی* و... این گونه روایات آمده است. بهترین مثال روایتی است که در این منابع با مضمون زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

این امت (امت اسلامی) در روزگار او (امام مهدی علیه السلام) از نعمت‌هایی برخوردار می‌شود که هرگز سابقه نداشته است و ساکنان زمین و آسمان از مهدی خوشنود خواهند شد.

شمار این گونه روایات، بسیار است اما در آنها کلی‌گویی و تا حدودی ابهام وجود دارد. این روایات هر قدر زیاد باشد، تنها بخش کوچکی از اقسام چهارگانه روایات اهل سنت را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم: روایات موجود در منابع امامیه، که به نوعی با تاریخ پس از ظهور ارتباط دارند. رویکرد فکری حاکم بر این روایات، قومی و مذهبی است. بدین ترتیب که امام مهدی علیه السلام طبق آن نگاه مذهبی، به گفت‌وگو با مخالفان می‌پردازد و به خاطر آن می‌جنگد و هم چنین بر آن اساس، امتحانات پیچیده‌ای را از دیگران به عمل می‌آورد؛ گویی در دنیا به غیر از مسلمانان، انسان دیگری وجود ندارد. آری، این سخنی منطقی است که بگوییم امام مهدی علیه السلام مسلمانان را برگرد محور «حق»ی که به آن اعتقاد دارد، جمع خواهد کرد و مردم را بر آن اساس، امتحان خواهد نمود؛ ولی نباید این نکته را از نظر دور داشت که به هر حال تلاش آن حضرت تنها معطوف به مسلمانان نخواهد بود؛ زیرا هم چنان که پس از این استدلال خواهیم کرد، دعوت او جهانی است و از سوی دیگر می‌دانیم که جمعیت غیر مسلمانان در ابتدای ظهور چندین برابر مسلمانان است و به همان دلیل نیز زمین تا آن روز آکنده از ظلم و جور خواهد ماند. در این صورت نتیجه می‌گیریم سعی و تلاش امام علیه السلام و یاران

خاصش در مورد سایر نقاط جهان، چندین برابر عنایت ایشان به مسلمانان یا دست کم به اندازه آن می‌باشد.

اما این که سعی و اهتمام ایشان برای مسلمانان، چندین برابر سعی و تلاش ایشان برای غیر مسلمانان می‌باشد (هم چنان که منابع امامیه بر آن دلالت دارد) امری نامفهوم است.

شاید بتوان در روایات برای امثال این رویکرد فکری، توجیهات کافی آورد اما به هر حال این روایات درباره موضع امام علیه السلام نسبت به غیر مسلمانان، مختصر و سربسته است. مهم ترین توجیهی که ممکن است در این باره به عمل آورد، این است که: این روایات در واقع بازتابی از شرایط سیاسی - اجتماعی زمان صدور آنهاست. البته این به معنای جعلی بودن آن روایات نیست (زیرا هر روایتی بر طبق روشی که در جاهای دیگر باز گفته ایم، منطق خاص خودش را دارد). بلکه مراد آنست که به دلیل شرایط ظالمانه عصر اموی و عباسی که اصحاب ائمه علیهم السلام با آن دست به گریبان بودند، در میان شیعیان چنین انعکاس یافته بود که امویان و عباسیان، نماینده سایر مذاهب اسلامی اند. از این رو به مسائل مذهبی، بیش از حد واقعی پرداخته می شد و بدین جهت هواداران ائمه علیهم السلام بیش از جهات دیگر، نیاز داشتند که به مدد ائمه معصومین علیهم السلام، روحیه خویش را بالا ببرند. برای این هدف، راهکارهایی را در نظر گرفتند؛ از جمله: اعلام مواضع امام مهدی علیه السلام در مورد مسائل مذهبی و سرپوش نهادن بر سایر مواضع و کارهای ایشان که ارتباط زیادی با آن مسائل نداشته، هر چند ممکن است در حکومت جهانی آن حضرت از اهمیت بالایی نیز برخوردار باشد.

آن روایات، عمق و گستره ای جهانی داشت و مردم زمان صدور آنها، قادر به فهم کامل آن نبودند و طبق اصل «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» امامان معصوم علیهم السلام نمی توانستند درباره حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام بیش از این سخن گویند.

به هر روی، این مشکل راه حلی ندارد و درباره روابط امام با غیر مسلمانان، جز مطالبی بسیار اندک در روایات چیزی نیامده است.

مشکل پنجم: نقص شخص پژوهشگر؛ چون او فقط نماینده یک مرحله از مراحل متعدد رشد و بالندگی اندیشه اسلامی است.

برای روشن شدن این مطلب، نکاتی را در پی می آوریم:

نکته اول: مفهوم اندیشه اسلامی، در دو سطح مستقل قابل طرح است:

سطح اول: اندیشه اسلامی به عنوان مجموعه ای از حقایق و قوانین، آن چنان که خداوند متعال و پیامبر او و ائمه علیهم السلام آن را معرفی کرده اند. این همان اندیشه برتر اسلامی و طرح و برنامه کامل و عادلانه برای زندگی انسان است.

سطح دوم: اندیشه اسلامی که عالمان و متفکران مسلمان در طول اعصار مختلف مطرح ساخته اند. این اندیشه که ریشه در کتاب و سنت دارد، تا حد فراوان برگردان و حکایتی از سطح اول و